

افغانستان مرکز ثقل بازی بزرگ علت اصلی بحران جاری چیست ؟

(یک بررسی تاریخی، قسمت چهارم)

پیشروی روسها در آسیای میانه:

روس ها که در بلعیدن زمین و شوق و ذوق جهانگیری دست کمی از انگلیس ها نداشتند، در همان موقعی که انگلیس ها در افغانستان مصروف سرکوبی قیام های مردم و تحکیم مواضع خود در دراز مدت بودند، در زمستان ۱۸۴۰ قشونی را از اورنبرگ برای تسخیر خبوه بسوی آسیای مرکزی فرستادند، اما این لشکر قبل از رسیدن به منزل مقصود دچار سرما و یخبندان شد و اکثریت آن تلف گردید. ولی در سال ۱۸۴۴ و ۱۸۵۲ و ۱۸۶۵ و ۱۸۷۴ روس ها تمام آسیای میانه را متصرف شده خود را تا کوشک در پشت دروازه های هرات رسانیدند.

از آغاز دهه ۵۰ قرن نوزدهم، هرات مجدداً مورد التفات و توجه دولت فارس قرار گرفت و چون رقابت روس و انگلیس همچنان در آسیا برجای خود باقی بود، انگلیس ها از ترس روس ها که باز هم مرزهای فارس را تنگ تر ساخته بودند، از طریق دیپلوماسی بر دربار قاجار فشار آوردند تا به موجب معاهده ۲۵ جنوری ۱۸۵۳ آن دولت تعهد بسپرد که: « به هیچ وجه بخاک هرات لشکر نفرستد، مگر آنکه قشونی از خارج به آن مملکت حمله نماید. به این معنی که قشونی از جانب کابل یا قندهار و یا از مملکت خارج به آن حمله کند.» (۵۶)

پس از جنگ کریمیه بین سالهای ۱۸۵۳ - ۱۸۵۴ که در آن ترکیه، فرانسه و انگلیس، روسیه را از حق داشتن نیروی دریائی در بحیره سیاه محروم کردند و قرارداد پاریس را بر آن تحمیل نمودند، انگلیس ها بار دیگر به اهمیت سوق الجیشی افغانستان متوجه شدند و چون دولت فارس از هرات دست بردار نبود، دولت انگلیس به این نتیجه رسید که بهتر است به امیر دوست محمدخان موقع داده شود تا با الحاق قندهار و هرات به کابل، سد متینی در برابر قشون های خارجی تشکیل دهد. همانست که انگلیس ها امیر را برای امضای قرارداد دوستی به پشاور دعوت کردند، امیر پسرش غلام حیدر خان را به پشاور فرستاد و او در تاریخ ۳۰ مارچ ۱۸۵۵ معاهده مبنی بر دوستی و شناختن استقلال افغانستان و عدم مداخله انگلیس در امور افغانستان را باامضاء رسانید. بلافاصله بعد از امضای این معاهده امیر از اختلافات بازماندگان کهندلخان و دعوت برادرش سردار رحمدل خان استفاده نموده به قندهار رفت و قندهار را به کابل ملحق نمود.

در سال ۱۸۵۶ بار دیگر ایران بر هرات حمله نمود و شخصی را بنام حسام السلطنه به حکومت آنجا گماشت. انگلیس ها مداخله کردند و قشون خود را بر ضد ایران وارد خلیج فارس ساخته، جزیره خارک را متصرف شدند و ایران را مجبور ساختند تا از تصرف هرات دست بردارد. ایران همچنان کرد و با انگلیس در پاریس معاهده ای را امضاء نمود که بموجب آن در صورت بروز اختلاف میان افغانستان و ایران، انگلیس حکمیت خواهد نمود. (ماده ششم معاهده پاریس مورخ ۴ مارچ ۱۸۵۷) (۵۷)

در اوایل سال ۱۸۵۷ امیر دوست محمد خان برای عقد معاهده دوستی و اتحاد با انگلیس ها شخصاً به پشاور رفت و پس از امضای آن معاهده در تاریخ ۲۶ جنوری ۱۸۵۷ به کابل برگشت و متعاقباً برای تسخیر و الحاق هرات با مرکز، عازم هرات شد. در آن تاریخ هنوز هرات بطور غیر مستقیم تحت تاثیر و نفوذ ایران قرار داشت و سردار سلطان احمد خان برادر زاده و داماد امیر به لقب سرکار، بر آنجا حکمرانی میکرد. امیر دوست محمدخان هرات را بمحاصره کشید. پس از ده ماه جنگ های حصار و بعد از مرگ دختر و داماد امیر، هرات فتح و بکابل ملحق شد. و دو هفته بعد از فتح هرات، امیر نیز در هرات درگذشت (۱۸۶۳). صفحات شمال کشور نیز در دهه ۵۰ از طرف امیر با کابل پیوسته شده بود.

در فیروزی ۱۸۷۳ گلاستون جای خود را به کسی داد که در تحرک سیاست امپراتوری انگلستان میکوشید و این شخص دیزرائیلی بود. لارڈ سالزبری، حکمران کل هندوستان شد و ارگیل به کنار رفت. در لندن شروع به بررسی اقدامات روسیه در سالهای گذشته کردند. بعلاوه در مارچ ۱۸۷۴ بیانیه ای حاکی از عدم تجاوز بسرزمین «ترکمن تکه» در جانب مرو و همچنین اعلامیه دومه بعد ژنرال لاماکین به قبایل ترکمن، خطر را جدی تر نمایان ساخت و در نوامبر همان سال موجب اعتراض شدید وزارت خارجه انگلیس گردید.

این روش نمی توانست مدت زیادی همچنان ادامه داشته باشد و لازم بود حدی برای آن قایل شد و لا اقل فهمید که حد نهائی بکجا ختم میشود. پس سالزبری ابتکار عمل را بدست گرفت و با یک سلسله مراسلات خصوصی به نارت

بروک ، نایب السلطنه هند توصیه کرد کوشش بخرج دهد تا موافقت امیر افغانستان را برای استقرار نمایندگان دولت انگلیس در هرات و قندهار بدست آورد. نارت بروک نظر داد بهتر است جانب احتیاط را رعایت کرده منتظر فرصت باشد. مثلاً چنانچه روسها مرو را اشغال کنند، شاید مناسب باشد با امیر افغانستان یک قرار داد اتحاد دفاعی بسته شود و جزء شرایط قرارداد میتوان موضوع استقرار نمایندگان سیاسی را گنجانید. (۵۸)

با وجود این نامه رسمی مورخ ۵ اپریل ۱۸۷۵ گورچاکوف ، وضعیت روبه وخامت گذاشت. در این نامه بخصوص تأکید شده بود : « اعلیحضرت امپراتور روسیه به هیچوجه قصد گسترش مرزهای روسیه را از وضع فعلی آن در آسیای مرکزی نه از جانب بخارا و نه هم از جانب کراسنودسک و اترک ندارد. » (۵۹)

ولی در لندن دیگر به این سخنان دلخوش کننده وقعی گذاشته نمیشد. و وزارت خارجه انگلیس در ۲۵ اکتبر یادداشت متقابلی برای پرنس گورچاکوف فرستاد و طی آن منکر شد: « هر قدر تمایلات دولت روسیه به احتراز از مسئولیت های توسعه ارضی در ابتدا صادقانه باشد، دولت علیا حضرت ملکه نمیتواند خط سرحد یکنواخت روسیه را ثابت و لایتغیر بداند. باز هم حوادثی مشابه و باز هم تجدید نتایجی مشابه روی خواهد داد و دولت علیا حضرت ملکه نمیتواند بیش از این اشغال و جذب مناطقی را که هنوز افغانستان را از خاک روسیه جدا میسازد، با بی اعتنائی تلقی کند و مربوط بخود نداند. » (۶۰)

در این اوضاع و احوال ، حوادث زیادی روی میداد. مکاتبات امیر شیر علیخان و کافمن خیلی افزایش یافته بود و این آخری نسبت به امیر افغان روش احتیاط آمیز توأم با مدارا در پیش گرفته بود. در سن پترزبورگ نماینده انگلیس در صدد کشف محتویات این نامه ها برآمد و با اینکه معلوم کردند که نامه ها حاوی مطالب حسن همجواری بوده است ، اما شگفتی توأم با خشم و تنفر به انگلیس ها دست داد. انگلیس نزدیک بود یک بار دیگر در برابر تصمیم قاطعی قرار بگیرد: اجرای کنترل کامل و انحصاری بر افغانستان، بهر قیمتی که تمام شود. ولی بزودی متوجه ضعف سیاست قبلی خود شدند و بهتر دانستند ابتدا از در صلح و مسالمت با امیر افغان روبرو شوند. بقول لارد کرزن « افغانستان پاشنه آشیل بریتانیای کبیر در شرق بود. » (۶۱)

نارت بروک ، که تاحدی به توصیه های سالزبری گوش نمیداد، اینک با پیش کشیده شدن « سیاست پیش قدمی » از وظیفه اش در نوامبر ۱۸۷۵ استعفا داد و بجای او «لارد لیتن» به حکمرانی هند گماشته شده است . لیتن به محض ورود خود موضوع اعزام هیئت سیاسی به کابل و برقراری تماس با امیر افغانستان را ، با وجود مخالفت شورای حکومت هند ، با جدیت هرچه تمامتر دنبال کرد.

در آن زمان هنوز اوضاع روبه وخامت میرفت، در سال ۱۸۷۶ روسها به پیش روی خود در آسیای میانه ادامه داده خود را به منبع دریای آمور (پامیر) رساندند. امیر افغانستان که می خواست روابط دوستانه با همسایه شمالی خود بر قرار کند، تقریباً آشکارا با روسیه مذاکراتی انجام میداد و در انگلستان پس از اعلان جنگ روسیه با ترکیه در ماه اپریل علناً در حال قطع رابطه با این دولت بود. اولین اقدامی که برای شرکت امیر افغان در یک کنفرانس به عمل آمد، با عدم موفقیت مواجه شد، با وجود این امیر رضائیت داد نماینده خود را به این کنفرانس به سملاب فرستاد. بزودی معلوم شد که امیر خواهان انعقاد یک پیمان اتحاد رسمی با انگلستان است ولی او قصد داشت از بحران روابط میان روس و انگلیس و تردید های طولانی ماموران سابق و تعلل ورزیدن آنها برای بدست آوردن بهترین شرایط ممکنه بهره برداری کند. به همین منظور او کوشش میکرد تا از ورود هیات انگلیس به کابل، یعنی آنچه در سرلوحه بر نامه انگلیس ها بود، جلوگیری کند تا کنترل سیاست خارجی کشورش تحت نفوذ انگلیس ها قرار نگیرد و بتواند آزادی عمل خود را حفظ کرده از وضعیت موجود به نحو شایسته ای استفاده کند.

لیتن شرایط پیشنهادی امیر افغان را پذیرفت و سر انجام کنفرانس پشاور در جنوری ۱۸۷۷ تشکیل شد. مسئله اعزام هیات انگلیسی، همانطور که از پیش حدس زده میشد و فوت نماینده افغانستان در ماه مارچ ، کنفرانس را بدون آنکه نتیجه ای از آن گرفته شود به حال تعلیق درآورد. این عدم موفقیت انگلیس ها موجب قطع روابط دوکشور تا مدت چند ماه گردید.

هنگامی که انگلیس ها به امیر شیر علیخان دندان تهدید نشان میدادند ، روسها از خوشحالی در جامه نمی گنجیدند. روسیه که در اثر اعمال نفوذ انگلیسها از امتیازات پیمان «سان استفانو» محروم شده بود، سعی میکرد باز هم حربه قدیمی خود یعنی تهدید هندوستان را مجدداً بکار برد و در اجرای این هدف قوای بیشتری را که در کراسنودسک استقرار یافته بود بحرکت آورد. در همان روزگار روزنامه Boerse Zeitung منتشره سن پترزبورگ چنین نوشت :

« اگر پیشروی مداوم ما در آسیای مرکزی هدف معین داشته باشد و اگر ما از انصراف آنجا سودی واقعی ببریم و نگذاریم که خون ما در آنجا بیهوده بریزد و سرمایه ما بر باد رود نمیتوانیم نسبت به مسئله افغان بی طرف بمانیم . مسئله بر سر این است که مشکل ما تنها در افغانستان می تواند حل شود و تنها در افغانستان است که ما می توانیم خود را در برابر بهانه جوئی های انگلیس در شرق وقایه نماییم . اگر کوه پایه های افغانستان به دست انگلیس بیفتد ادعا ها و مداخلات او در مسایل آسیای میانه ما پایانی نخواهد داشت. افغانستان در قلمرو مورد منازعه شرقی مهمترین نقطه استراتژیک است و تنها در آنجا ما میتوانیم با بالا دستی همراه انگلیس مخالفت ورزیم و امید موفقیت

داشته باشیم. ما می توانیم انگلیس را واداریم که تمام منابع خود را در جنگ با افغانستان بکار ببندارد. ما با اینکار برنده می توانیم با آینده امپراتوری هند و وضع سیاسی آن بازی کنیم. جنگ در افغانستان از ما چیزی نمی خواهد ولی نتیجه آن به نفع ماست، بنابراین، ما می توانیم با امیر کمک و داعیه او را داعیه خود بدانیم.» (۶۲)

در این زمان روسها به این نتیجه رسیده بودند که جنگ با انگلستان اجتناب ناپذیر است و بایستی در آسیا او را مورد حمله قرار داد تا بتوان در اروپا با شرایط سهلتری بوی کنار آمد. اسناد و شواهد آرشیف های نظامی روسیه که اینک به نشر رسیده اند، نشان میدهند که روسیه در نظر داشت تا از اختلافات میان امیر شیرعلی خان وانگلیسها که بر اثر اشغال بلوچستان از سوی انگلیس و بعد از حکمیت بر سر تقسیم سیستان میان ایران و افغانستان بروز کرده بود، حداعلی استفاده را کنند و بنابراین همزمان با احضارات لشکرکشی در آسیای میانه، در صدد اعزام جنرال استولیتوف به کابل افتادند تا اختلاف میان امیر وانگلیس را عمیق تر ساخته و امیر را به دوستی روسیه مطمئن سازد. (۶۳)

بریتانیا نیز از آمادگی های نظامی روسها بقصد حمله بر هند مطلع بودند، چنانکه سفیر بریتانیا در ترکیه در تلگراف مورخه ۳۰ اپریل ۱۸۷۸ به وزیر خارجه انگلیس لار دسالزبری خبر داد که: "اکنون کاروان یک قشون پنجاه هزار نفری سربازان روسی به استقامت کابل-پشاور آماده میشوند. از جمله این قشون چهل هزار نفر آن آماده شده اند و بیست هزار دیگر به تعقیب آن فرستاده خواهند شد. سربازانی که اکنون جلب شده و در راه استند بسیاری آنها از جنوب شرقی اند و صاحب منصابان شان از میان افسران قفقازی انتخاب میگرددند. چنانکه گفته میشود این کاروان نظامی تا سال آینده به استقامت کابل - پشاور حرکت خواهند افتاد. تصمیم گرفته شده که جنرال "چیر نیایف" سرکردگی این قشون، موظف شود. این کاروان متشکل از ۴ فرقه و ۳ بتریه و ۴ بتریه کوهی و یک فرقه سواره خواهد بود." (۶۴)

همین اسناد نشان میدهند که روسیه جنرال استولیتوف را برای تحت فشار گذاشتن امیر شیرعلی خان به کابل فرستاد تا به وی بگوید که روسیه قصد دارد از طریق افغانستان بر هند حمله کند و امیر باید به عبور قشون روسی از خاک خود اجازه بدهد و هرگاه از پذیرفتن تقاضای روسیه سرپیچی نماید، آنگاه از عریضه امیر عبدالرحمن خان به وی خاطر نشان کند که از دولت روسیه طالب کمک شده تا تخت و تاج پدری خود را از امیر شیرعلی خان بگیرد.

در ماه جون ۱۸۷۸، هنگامی که هیئت روسیه به سرکردگی استولیتوف از راه ترمذ میخواست وارد افغانستان شود، شاغاسی شیردلخان به آنها اجازه نداد و ضمن مکتوبی به امیر شیرعلی خان مشورت داد که از پذیرش نماینده روس برای مذاکرات دوستی درگذرد زیرا که روس دوست نمیشود ولی این امر سبب دشمنی انگلیس خواهد شد. به نظر شاغاسی شیردلخان، از دوستی روس کرده، دشمنی انگلیس برای دولت امیر بهتر خواهد بود. مگر امیر شیرعلی خان مشورت او را نادیده گرفت و به وی دستور داد که زمان اکنون تغییر کرده و او به سیاست کشورش بهتر میدانند و بنابراین منبع از ارسال هرگونه مکتوب و پیغامی به وی خود داری کند و هرچه پرشکوه تر هیئت را پذیرائی و تا کابل آنها را بدرقه نماید. (۶۵)

علت تصمیم امیر به دوستی باروسها، اطلاعاتی بود که شاغاسی شیردل خان آنرا توسط شخص قابل اطمینانی بنام میرزا صلاح الدین از تاشکند بدست آورده و به امیر گزارش داده بود. شاغاسی به امیر نوشته بود که روسها از سردار عبدالرحمن خان خواسته اند تا عریضه ای عنوانی دولت روسیه بنویسد و در آن از دولت تزار برای پس گرفتن تاج و تخت موروثی خود کمک بخواهد. شاغاسی شیردلخان به امیر گوشزد کرده بود که روسها برای حمله بر هند آمادگی گرفته اند و هدف آمدن هیئت روس به دربار کابل اینست تا موافقت امیر را حاصل کند که در صورت ضرورت قشون روسی از خاک افغانستان بقصد حمله بر هند عبور کند و هرگاه امیر به این خواست روسها موافقت ننماید، آنها سردار عبدالرحمن خان را مورد حمایت و استفاده قرار خواهند داد تا بر مزار شریف حمله کند. این مطلب در راپور ۱۳ می ۱۸۷۸ ایجنت برتانوی به اداره پنجاب در پشاور ثبت گردیده بود. (۶۶) طبعاً چنین گزارشی برای امیر شیرعلی خان سخت تکاندهنده و قابل تأمل بود تا بدانند که آیا واقعاً روسها چنین توقعی از وی دارند یا خیر؟ زیرا قبول چنین امری برای امیر بسیار دشوار بود و مردم افغانستان را علیه قوای خارجی بشورش و امیداشت.

در حالی که قشونهای روسی در آنسوی آمودریا، وضعیت سوق الجیشی اختیار کرده بودند، جنرال استولیتوف قبل از عبور خود از رودخانه آمو در تاریخ ۱۷ جون مکتوبی بدست بریدمن نذیروف عنوانی شاغاسی شیردلخان، والی مزار شریف فرستاد و دو روز بعد خودش نیز آمو را عبور نمود. منشی محمدحسن خان معاون والی مزار شریف با ۱۵۰ سرباز افغانی به استقبال هیئت روسی شتافت و از استولیتوف تقاضا کرد که: در میان مردم مزار شریف آوازه افتاده که روسها به افغانستان داخل شده اند، برای آنکه هیئت با کدام خطری روبرو نگردد، بهتر است چند روزی در کنار آمو توقف کنند، اما جنرال استولیتوف اظهار داشت که او موظف است بر طبق دستوریکه دارد عمل کند و علاوه نمود که قبل از خود نامه بی برای والی مزار شریف فرستاده و در آن از آمدن خود به عزم رفتن به کابل خبر داده است. منشی گفت برای ما هم لازم است تا برای پذیرائی از هیئت شما ترتیباتی بگیریم و هدف از این پیشنهاد منشی این بود تا پیکری که از جانب والی شاغاسی شیردلخان به کابل اعزام شده بود، هدایت امیر را بیاورد. در تاریخ ۱۹ جون منشی به جانب روس خبر داد که جواب امیر مواصلت کرده و او باشاغاسی خوشدلخان پسر والی برای پذیرائی از هیئت موظف شده اند. استولیتوف روز ۲۳ جون به مزار شریف داخل شد، ولی باشاغاسی شیردلخان که در این وقت

مریض بود، نتوانست دیدار داشته باشد. سه روز بعد از ورود هیئت، شاغاسی شیردلخان وفات کرد (۲۶ جون) و هیئت مجبور شد تا تعیین والی جدید در مزار شریف بماند. اما بزودی در تاریخ ۴ جولای ۱۸۷۸ فرمان تقرر شاغاسی خوشدلخان بجای پدر به حیث والی چهارولایت ترکستان به مزار شریف موصلت کرد و او منشی محمدحسن را موظف ساخت تا هیئت روسی را با نیروهای افغانی بدرقه کند. هیئت بتاریخ ۶ جولای از مزار شریف بعزم کابل بیرون شد. (۶۷) و بعد از رسیدن به کابل با امیر شیرعلیخان دیدار و گفتگو نمود (جولای ۱۸۷۸). معلوم دار ستولیتوف امیر را از تصمیم دولت تزاری باخبر کرده و ممکن است او را از عواقب مخالفتش به این امر نیز باخبر ساخته باشد، ولی بطور تحریری چیزی در این مورد میان امیر و نماینده روسی به امضاء نرسید. زیرا جواسیس بریتانیا بعدها نتایج مذاکرات هیئت روسی با امیر را پیدا کردند، مگر از وجود قراردادی یا توافقنامه ای کتبی سرخی بدست نیاوردند.

در اگست ۱۸۷۸ به لندن خبر رسید که ژنرال ستولیتوف اخیراً از طرف امیر افغانستان رسماً مورد پذیرائی قرار گرفته است. نامبرده حامل پیامی از طرف کافمن بود. و موضوع آنها ظاهر آکمک و پشتیبانی روسها از امیر افغان بود. بشرطی که امیر در مقابل اعزام قوای روس به ترکمنستان دخالتی نکرده خود را بیطرف نگه دارد. در حقیقت موضوع عبارت از طرح انعقاد معاهده ای بود، در جهت توافق امیر به عبور قشون های روس از خاک افغانستان به استقامت هند و همزمان با عقد آن، نیروهای روسی به سمت ترکستان شروع به حرکت میکردند. (۶۸)

زمان برای اقدام مجدانه از طرف انگلیس ها فرا رسیده بود. در همین وقت لارڈ لیتن، تصمیم به اعزام هیئتی مرکب از سر نوئل چمبرلین و میجر جنرال سرلوتیس کیوناری به کابل گرفت و به امیر پیشنهاد خود را فرستاد، مگر چون امیر به سوگ و ولیعهد شهزاده عبدالله جان نشسته بود، از جواب دادن به موقع به انگلیس غافل ماند و بیک ابلاغ ورود هیئت اعزامی انگلیس، پاسخ رد مذاکرات را با خود برد. ولی هیئت مذکور قبلاً بگردنه خیبر رسیده بود، مگر سرحد دار افغانی از عبور آنها ممانعت کرد و در نتیجه هیئت اعزامی انگلیس ناچار به بازگشت به پشاور شد. طبعاً این اقدام لطمه ای شدید به حیثیت انگلستان وارد آورد و با برگشتن ورق بر اثر دروغهای روسها به امیر افغان، حوادث وضع سال ۱۸۳۸ را بخود گرفت.

همزمان با رخداد مسایل فوق، کنگره برلین صورت پذیرفت و همانگونه که موجب از بین بردن اختلافات میان انگلیس و روسیه شد، در آسیای مرکزی نیز موجبات نزدیکی آنها را فراهم ساخت. روسیه به نیروهای خود دستور داد تا از تاشکند به سرپاز خانه های خود مراجعت کنند. هیئت استولیتوف در کابل بر اثر آخرین نامه سالزبری به شوالف به ماموریت خود در افغانستان پایان داد. در آن نامه چنین نوشته شده بود: «... ادامه حضور هیئت روسی در کابل تنها مانع در راه تجدید کامل تفاهم بین دو ایر قدرت است.» (۶۹)

بدین روال بتاریخ ۲ نوامبر ۱۸۷۸ لارڈ لیتن به امیر شیرعلیخان اتمام حجتی فرستاد که به استناد آن، نامبرده باید در مورد واقعه خیبر رسماً معذرت بخواهد و با اعزام مجدد هیئت انگلیس به پشاور افغانستان موافقت نماید و از این پس انگلستان را دوست و پشتیبان خود بشمارد، ولی تا ۲۰ نوامبر یعنی تا آخرین روز مهلت اتمام حجت هیچگونه پاسخی داده نشد، زیرا لحن این اتمام حجت تند و خشن بود و افغانها هر قدر ضعیف هم باشند، در برابر زور گوئی تسلیم نمی شوند. و لذا امیر هم به پاسخ آن نپرداخت و در نتیجه جنگ دوم انگلیس با افغانها رخداد. و انگلیس ها از سه جبهه، یعنی از جبهه قندهار و از جبهه کرم و از جبهه خیبر بر افغانستان حمله کردند.

روز ۲۲ نوامبر امیر طی فرمانی از عزیمت خود جانب سنپترزبورگ به سران و رؤسای اقوام در دربار کابل خبر داد و دلیل آنرا دریافت نامه بی از استولیتوف ذکر نمود. در نامه آمده بود: «اتخاذ سیاست فریب و حيله با انگلستان تا پایان فصل سرما، که پس از آن روسیه بکمک افغانستان خواهد آمد. در این نامه همچنین به تشکیل کنگره ای در سنپترزبورگ اشاره شده بود و این کنگره می بایست انگلستان را وادار سازد تا از افغانستان از هر لحاظ دست بکشد.» در غیر این صورت سیر وقایع به جنگی بزرگ و پر دامنه منجر خواهد شد. (۷۰)

امیر در همان مجلس به خواست مردم پسرش سردار یعقوبخان را از زندان رها ساخت و به حیث والی کابل به آنها معرفی کرد. و در دهم ماه دسامبر به امید کمک روسها از کابل بیرون رفت، و در اول جنوری ۱۸۷۹ به مزار شریف رسید. و از آنجا قصد نمود بمقصد سنپترزبورگ راهی تاشکند گردد، ولی رجال و مامورین عالی رتبه او را از این کار بر حذر داشتند. امیر تصمیم گرفت هیئتی مرکب از رجال معتبر دربار را به سنپترزبورگ بفرستد، این هیئت به تاشکند رسید ولی روسها از پذیرفتن شان به سن پترزبورگ خوداری کردند. هیئت دوباره به مزار شریف بازگشت و جریان را به امیر گزارش دادند. امیر متوجه شد که روسها او را به امید کمک خود فریب داده اند. امیر از غم این وعده های دروغین یک دولت بزرگ، در اواخر جنوری ۱۸۷۹ مریض شد و سپس موافقت نمود به اتمام حجت انگلیس ها پاسخ بدهد و اعزام هیئتی را به کابل بپذیرد، ولی حاضر به معذرت رسمی از انگلیس ها نشد. انگلیس ها که اکنون قندهار را اشغال و از جنوب و شرق بسوی کابل پیشروی میکردند، بالحن تند و تحقیر آمیزی به او پاسخ دادند که باید تقاضای صلح کند، اما امیر این تقاضا را رد کرد. (۷۱) و در ۲۱ ماه فیبروری همانسال به عمر ۵۶ سالگی در مزار شریف زندگی را پرود گفت و در روضه مزار شریف بخاک سپرده شد (۲۲ فیبروری ۱۸۷۹ م).

دومین تجاوز انگلیس بر افغانستان:

تلاش های امیر شیرعلیخان که می خواست روابط دوستانه با روسیه برقرار کند، منجر به جنگ دوم افغان- انگلیس در ۱۸۷۹ شد و به قیمت خلع او از قدرت گردید. و این زمان اوج «بازی بزرگ» بود که قدرت های اروپایی در رقابت با یکدیگر بر سر تسخیر آسیای میانه افغانستان را به میدان نبرد تبدیل نموده بودند. انگلیسها پس از آنکه کابل را اشغال کردند، امیر محمد یعقوب خان پسر بیمار و تازه از بند رها شده امیر را از کابل به گندمک بردند و او را مجبور ساختند در پای معاهده ای امضا بگذارد که متن آنرا خود تهیه کرده بودند. در معاهده گندمک که به تاریخ ۲۶ می سال ۱۸۷۹ از سوی امیر محمد یعقوب خان و نماینده هند برتانوی کیوناری به امضا رسید، در ماده نهم آن چنین آمده است:

« چون بین هر دو حکومت طبق این معاهده دوستی برقرار شده است. حکومت برتانیه شهر های قندهار و جلال آباد و علاقه هایی را که اکنون تحت اشغال قشون برتانوی قرار دارد تخلیه کرده و واپس میسپارد. به استثنای کرم، پشین و سیبی (طبق نقشه ملحقه) که تحت تسلط و انتظام برتانیه است، اما این سلطه دائمی نبوده و مالیات آن بعد از وضع مصارف داخلی سالانه به امیر افغانستان پرداخته خواهد شد. حکومت برتانیه انتظام «میچنی» و «خیبر» را که بین پشاور و جلال آباد واقع است، در دست خود میگیرد و هم انتظام امور رفت و آمد قبايلي را که در این دو منطقه تعلق دارند، برتانیه به دست خود خواهد داشت.» (۷۲)

اما شش ماه بعد از تجاوز دوم انگلیس بر افغانستان مردم کابل بر بالاحصار کابل یورش بردند و کیوناری سفیر انگلیس را با تمام محافظین وی در آتش سوختند. از آن طرف سردار ایوب خان پسر امیر شیرعلیخان در رأس لشکرهای قومی مردم هرات، فراه، هلمند و هزاره جات برای مقابله با قشون متجاوز که بر قندهار تسلط داشتند، حرکت کرد. در ماه جولای ۱۸۸۰ میلادی در دشت «میوند» بین گرشک و قندهار در یک روز آفتابی قشون افغانی بردشمن که با جنگ افزارهای مدرن مجهز بودند یورش بردند. در بحبوحه نبردهنگامی که نیروهای بریتانیایی برتری نظامی خود را بر قشون نامنظم افغانی به نمایش میگذاشتند، و تلفات سنگینی بر افغانها وارد کرده بود، ملالی دوشیزه ای که با مشک آب در میدان جنگ به مبارزین آب میداد، ناگاه چشمش به پرچم دار افغانی افتاد که هدف گلوله دشمن قرار گرفته و پرچم از دستش بر زمین غلتید. دوشیزه ملالی مشک آب را بر زمین گذاشت و دویده پرچم افغانی را بلند کرد و آنرا به اهتزاز درآورد و این لندی (سرود فولکلوریک) را با آواز بلند خواند:

که په میوند کې شهید نه شوي خدایرو لالیه بی ننگی ته دي ساتینه

از این بیت دوشیزه جوان حمیت افغانها تحریک شد و خون غیرت در رگ و شرائین مبارزین چنان بجوش آمد که بدون ترس از مرگ، همه از سنگرهای خویش بیرون جستند و بر قشون دشمن یورش بردند و درحالی که با شلیک توپ های دشمن جنگجویان افغان مثل برگ درخت روی هم در دشت میوند میریختند، اما تا گرفتن سنگر دشمن به پیش تاختند تا آنکه دشمن از سنگر خود پا بفرار نهاد و فتح نصیب افغانها شد. در این جنگ در حدود دوازده هزار از افراد دشمن از دم شمشیر مبارزین افغان درگذشتند. این شکست انگلیسها را وادار ساخت تا هرچه زودتر از افغانستان خارج شوند.

غبار میگوید که انگلیسها به خواهر امیر (شاه بوبو جان) توسل جستند و او نامه ای برای برادرش نوشت و او را به کمک انگلیسها امیدوار نمود. هنگامی که امیر عبدالرحمن در راس ملیون به چاریکار رسید، نامه یی به انگلیسها فرستاد و در آن سوال کرد که انگلیس از افغانستان چه می خواهد؟ انگلیس بلاوقفه پیشنهادی رابه وی فرستاد که هدف آن تائید معاهده گندمک بود. عبد الرحمن خان با قبول آن پیشنهاد وارد کابل شد و بر امارت افغانستان دست یافت. پیشنهاد حاوی مواد ذیل بود:

- پادشاه افغانستان به استثنای دولت انگلیس با هیچ حکومت خارجی دیگر روابط سیاسی نداشته باشد.
- قندهار زیر فرمانروایی دیگری خواهد بود.
- علاقه های پشین و سیبی تحت تصرف حکومت انگلیس باقی خواهد ماند.
- فیصله یی که با امیر محمد یعقوب خان در باره سرحدات مشرقی افغانستان به عمل آمده به اعتبار خود باقی خواهد ماند.

در عوض این شرایط انگلیس سلطنت امیر عبدالرحمن خان را در بقیه افغانستان بشمول هرات می شناسد. و اگر کدام دولت خارجی در افغانستان مداخله نماید، انگلیس برای دفع آن به افغانستان کمک خواهد نمود. (۷۳)

امیر عبدالرحمن خان در داخل کشور برای انسجام مجدد افغانستان باخشونت و قسوت کم نظیری به سرکوبی ملوک و خوانینی پرداخت که از حکومت مرکزی اطاعت چندانی نداشتند و برای او مزاحمت ایجاد میکردند و هریک خویشان را پادشاه قوم و منطقه خود می پنداشت. بدین سان او با سیاست و کیاست توانست متمرذین را از هر قوم و قبیلی که بودند سرکوب و به اطاعت از دولت مرکزی وادار سازد و دوباره افغانستان را نظم و نسق بخشد.

اشغال پامیر و پنجاهه از سوی روسها:

یکی از ساحات مرتفع، پربرف و صعب العبور ولایت بدخشان ارتفاعات پامیر است. ارزش این منطقه هنگامی مورد توجه قرار گرفت که از یک طرف چین بر ترکستان شرقی دست یافت و از طرف دیگر روسیه تزاری حدود متصرفاتش را تا مبداء رود آمو وسعت بخشید و از جانی هم انگلیسها در هند تا منطقه چترال پیشرفتند. این انکشافات، از زمان اوج بازی بزرگ (دهه هفتاد قرن نوزدهم) ببعده، به صفت یک مساله مورد منازعه میان روسیه تزاری و حکومت هند برتانوی کسب اهمیت کرد.

روسیه تزاری در سال ۱۸۷۶ قطعه یی را تحت فرماندهی جنرال سکوبیلوف به این منطقه مرتفع فرستاد. قطعه روسی مستقر در پامیر با استفاده از موقعیتی که بر آن دست یافته بود، عناصر استخباراتی خود را وارد منطقه چترال کرده به جمع آوری معلومات پیرامون حرکات انگلیسها پرداخت. مراجع انگلیسی، هنگامی متوجه شدند که در پایان سال ۱۸۹۱ یک افسر اطلاعاتی انگلیس، توسط قطعه روسی در منطقه باز آئی گنبد و اخان دستگیر و باز گردانده شد. چون سربازان روسی تا آن زمان بر خورد های متناوبی را با مسوولین سرحدی چین و واحدهای نظامی افغانستان انجام داده بودند، به همین اساس مراجع حکومت انگلستان پس از فرستادن اطلاعیه دستگیری افسر خویش توسط قوای سرحدی روسیه به مقامات روسی، دست به عمل زد. اقدامات حکومت انگلیس در این مورد که از جنجالهای سیاسی با جانب روسیه تزاری آغاز شد، منتج به آن گردید تا در سپتمبر سال ۱۸۹۳ هیاتی را به ریاست «سر مور تيمر دیورند» به کابل بفرستند. این هیات، پس از انجام مذاکره با امیر عبدالرحمن خان، معضله مذکور را حل و موفق به تثبیت مرز فعلی افغانستان با حکومت روسیه تزاری، چین و هند برتانوی گردید. با شدت گرفتن بازی بزرگ، روسیه و انگلیس سرحدات افغانستان و آسیای میانه را در سال ۱۸۸۴، زمانی که روسیه قسمت های جنوب تاجیکستان را از افغانستان جدا و بخود ضمیمه ساخت، تثبیت و علامه گذاری نمودند. روسها تنها به اشغال ارتفاعات پامیر قناعت نکردند، بلکه به پیشروی خود بسوی شمال غرب افغانستان ادامه داده، در سال ۱۸۸۵ «پنجاهه» را پس از یک نبرد کوتاه، اما خونین از تصرف سربازان افغانی خارج ساختند و به قلمرو امپراتوری تزاری ملحق نمودند.

این تنها نبود، بلکه در سالهای بعد روسها برای اشغال مناطق روشن و شغنان پامیر نیز اشکال تراشی میکردند. امیر عبدالرحمن خان میگوید: «... دولت روس، در باب ولایت روشن و شغنان، مشغول فراهم آوردن اشکالات برای من بود. به جهت قطع و فصل تمام همین مناقشات و زحمات بود که سفارتی را به ریاست سرمارتیمور دوراند به کابل دعوت نمودم و چون مشارالیه شخص سیاسی دان هوشیاری بود ملتفت شد که اطمینان باعث اطمینان است.» (۷۴)

باقیدارد